

## بررسی ویژگیهای شخصیتی دکتر محمد مصدق و تأثیر آن بر سیاست خارجی ایران

دکتر علی اصغر داوودی<sup>۱</sup> و رضا نوروزی<sup>\*۲</sup>

۱ استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاداسلامی مشهد  
۲ دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه آزاداسلامی واحد مشهد

### چکیده

در تاریخ سیاسی هر کشوری شخصیت هایی بر حسب نقش آفرینی که در سرنوشت دولت و ملت ایفا می کند در سابقه تاریخی آن کشور ماندگار می باشد. یکی از چهره های شاخص، ماندگار و پرابهام تاریخ سیاسی کشورمان، دکتر محمد مصدق در اعلام تز سیاست موازنه منفی در مواجهه با زیاده خواهی های کشورهای استعماری روسیه و انگلیس و در ادامه این سیاست، ملی شدن صنعت نفت کشورمان و تأثیری که تحولات سیاسی اجتماعی داخلی در سیاست خارجی داشته است. در این مقاله بابت بهره گیری از روش تحلیلی-توصیفی ابتدا شرحی بر زندگی نامه ایشان، ویژگیهای فردی و عوامل تأثیرگذار بر شکل گیری شخصیت ایشان داده شده و سپس تأثیر آن در سیاست خارجی را مورد بررسی قرار داده ایم.

واژه های کلیدی: مصدق، ویژگی های شخصیتی، سیاست خارجی، موازنه منفی

## مقدمه

سیاست خارجی هرکشوری متأثر از سیاست داخلی و فضای اجتماعی حاکم بر آن کشور و نقش بازیگران عرصه سیاست و همچنین کشورهای پیرامونی و نوع تعامل فیما بین آنها و از طرفی میزان تأثیرگذاری کشورهای استعماری در مداخلات داخلی و سیاست‌گذاریهای خارجی می باشد. در هر نظام سیاسی استراتژیها، تاکتیک ها، سیاست‌گذاریها، و برخی رفتار حاکمان و سیاستمداران در تاریخ سیاسی آن کشور از برجستگی خاصی برخوردار و در سابقه تاریخی ملت ماندگار می باشد.

یکی از آن رجال سیاسی مشهور تاریخ معاصر سیاسی ایران محمد مصدق معروف به مصدق السلطنه می باشد که همانند سایر شاهزادگان و عناصر قاجار از مناصب و مال و مکننت قاجار بهره مند شده و برخلاف بسیاری از تبار قاجار مناصب دولتی و حکومتی را نه بصورت انتسابی و موروثی ( به استثنای والیگری خراسان ) بلکه به لحاظ داشتن هوش و استعداد و توانمندی بدست آورده و برخلاف اسلاف شان از همان کودکی پا در وادی علم و دانش گذاشته و جزء اولین شخصیت های سیاسی بوده که مدرک و مدارج علمی از دانشگاه های معتبر خارجی را در یافت و در زمره تحصیل کردگان و روشنفکران زمانه خود بوده و در سرنوشت سیاسی کشور بخصوص سیاست موازنه منفی در مبارزه با استعمار روس و انگلیس، ملی شدن صنعت نفت و اصلاح قانون انتخابات نقشی بی بدیل داشته است.

وابستگی مصدق به دربار قاجار که حدود نیمی از عمر خود را در آن عصر گذرانده و از طرفی همراهی ایشان با روشنفکران جامعه و گاهی ائتلاف با روحانیت در مبارزه با استبداد داخلی و استعمار خارجی و همزمانی آن با دو تحول بزرگ سیاسی اجتماعی کشورمان؛ انقلاب مشروطیت و ملی شدن صنعت نفت، از وی شخصیتی پیچیده را ترسیم کرده که اظهار نظرها و قضاوت های مختلف و متضادی ارائه می شود، به گونه ای که بعضی ایشان را تاحد منجی ملت ایران و نماد نهضت و مقاومت ملی و بعضی وی را خائن به ملت و وطن که بالجاجت و غرور و وابستگی به غرب، موجب شکست نهضت ملی شدن صنعت نفت معرفی می کنند. در این مقاله سعی بر آن است با پرداختن به ویژگیهای شخصیتی دکتر مصدق و عوامل موثر بر شکل گیری شخصیت وی، تأثیر آن در سیاست خارجی ایران را مورد بررسی و مطالعه قرار دهیم.

## زندگینامه: محمد مصدق (۱۲۶۱-۱۳۴۵)

محمد مصدق در ۲۹ اردیبهشت سال ۱۲۶۱ هجری شمسی در تهران و در خانواده قجری به دنیا آمد. مادر مصدق ملک تاج خانم (نجم السلطنه) فرزند عبدالمجید میرزا فرمانفرما و نوه عباس میرزا ولیعهد و نایب السلطنه ایران بود و پدرش میرزا هدایت الله آشتیانی معروف به «وزیر دفتر» از بزرگ مردان دوره ناصری بود. (همشهری آنلاین: ۱۳۸۸) پدر وی در هنگام تولد محمد وزیر دارایی «مستوفی گری» ناصرالدین شاه بوده است.

میرزا هدایت الله، فرزند میرزا حسین و او فرزند میرزا کاظم آشتیانی است. در اوایل سلطنت فتحعلی شاه، میرزا کاظم و دو فرزندش میرزا حسن و میرزا حسین وارد دستگاه دولتی شدند و تدریجاً امور مالی حکومت را به دست گرفتند. میرزا حسن خیلی سریع ترقی کرد و به مقام وزارت دارایی رسید و لقب مستوفی الممالک گرفت. میرزا حسین در میان سالی و در حالی که سمت وزارت و پیشکاری رکن الدوله را در حرکت قزوین داشت، خودکشی کرد و از آن تاریخ تربیت و تحصیل میرزا هدایت الله وزیر دفتر، فرزند میرزا حسین و پدر مصدق به عهده عمویش میرزا حسن قرار گرفت. او تحت توجه عمویش از تحصیلات عالی برخوردار شد و مشرب تصوف پیشه گرفت. میرزا حسن هم او را به دامادی خود گرفت. (قدر ولایت، ۱۳۷۹: ۲۳).

میرزا هدایت الله سه پسر داشت که محمد کوچکترین آنها بود. هنگام مرگ میرزا هدایت الله در سال ۱۲۷۱ شمسی محمد ده ساله بود، ولی ناصرالدین شاه علاوه بر اعطای شغل و لقب میرزا هدایت الله به پسر ارشد او میرزا حسین خان، به دو پسر دیگر او هم القابی داد، و محمد را "مصدق السلطنه" نامید. دکتر مصدق در خاطرات خود از دوران کودکیش می نویسد: " چون وکیل الملک منشی باشی ولیعهد ( مظفرالدین شاه ) با مادرم ازدواج نمود، مرا هم با خود به تبریز برد که در آن موقع من در حدود دوازده سال داشتم.

### تحصیلات :

محمد تحصیلات مقدماتی را مطابق رسم معمول آن زمان در مکتب خانه های درباری و در کنار معلمین سرخانه گذراند و زبان فارسی، حسن خط، فرانسه و ریاضیات و حساب را خواند و سپس همراه پدرخوانده اش میرزا فضل الله خان وکیل الملک منشی باشی ولیعهد (مظفرالدین شاه) عازم تبریز شد و پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی مجدداً از تبریز به تهران بازگشت. او در سال ۱۲۸۷ برای تحصیلات عالی رهسپار اروپا شد. دو سال در مدرسه علوم سیاسی پاریس تحصیل کرد ولی بدلیل بیماری به ایران بازگشت و پس از توفقی کوتاه مجدداً عازم اروپا شد. و در دانشگاه نوشاتل سوئیس به درجه دکترای حقوق نائل آمد. موضوع رساله ی دکترای وی « وصیت در حقوق اسلامی » بود.

مصدق در سال ۱۲۹۳ خورشیدی به ایران بازگشت و به تدریس در مدرسه ی علوم سیاسی تهران پرداخت. در همین زمان هم به تألیف و نشر آثاری همچون کاپیتولاسیون و ایران، دستور در محاکم حقوقی، شرکت های سهامی در اروپا پرداخت (هامان : ۱۳۹۲)

### ازدواج مصدق :

مصدق در سال ۱۲۸۰ در سن ۱۹ سالگی با خانم زهرا ملقب به شمش السلطنه دختر میرسیدزین العابدین ظهیرالاسلام که سومین امام جمعه تهران بود ازدواج کرد و حاصل آن دو پسر بنام های احمد و غلامحسین و سه دختر بنام های منصوره، ضیاء اشرف و خدیجه بود. مادرزن مصدق دختر ناصرالدین شاه بود که لقب ضیاء السلطنه را داشت و پس از مرگ وی این لقب به دخترش زهرا داده شد. خانم ضیاء السلطنه نیز به تجددخواهی معروف بود. (ویکی پدیا)

میرسیدزین العابدین ظهیرالاسلام پدر همسر مصدق از اعضای فراماسونری است و تنها عالمی است که در آن زمان با تشریفات مفصلی به اروپا سفر کرد و مورد پذیرایی مجلل فرانسوا ژوزف امپراطور اتریش قرار گرفت (قدر ولایت، ۱۳۷۹: ۱۱۶)

عوامل موثر در شکل گیری شخصیت مصدق:

باتوجه به اینکه شخصیت هرانسانی متأثر از عوامل مختلفی از جمله وراثت و محیط می باشد لازم است بررسی اجمالی در این خصوص داشته باشیم، تا با ترسیم واقعی وضعیت خانوادگی مصدق، شاکله شخصیتی او را که در چنین خانواده ای بسته شده است بنمایانیم.

### الف- خانواده

دکتر مصدق در خانواده ای پایه دنیا نهاد که اولاً وابسته به دربار قاجار بود و جزء خاندان حکومتگر و هزار فامیل شمرده می شد. ثانیاً متمول و مملک محسوب می شدند. ثالثاً دارای افکار به اصطلاح متجدد مآب بودند قبلاً اشاره شد که میرزا حسین پدر بزرگ مصدق در جوانی خود کشی کرد و کفالت میرزا هدایت الله پدر مصدق برعهده میرزا حسن عموی مصدق قرار گرفت. نوشته اند که میرزا هدایت الله پدر مصدق مشرب تصوف پیشه گرفت و اشعار عرفانی پر مغز می سرود. میرزا هدایت الله در صدارت میرزا تقی خان امیر کبیر مورد توجه واقع شد و به سمت نیابت مستوفی الممالک رسید و تقریباً تمامی امور مالی کشور بدو واگذار گردید. زمانیکه میرزا حسن مستوفی الممالک از دنیا رفت، شغل و لقب او به فرزندش میرزا یوسف واگذار گردید. در حالیکه میرزا هدایت الله خود را از پسرعمویش محق تر به این منصب می دانست و لذا رقابت شدیدی را با او آغاز کرد.

میرزا یوسف (پسر عموی میرزا هدایت الله) در سال ۱۳۰۳ قمری در گذشت و مقام و شغل او به فرزند ۱۲ ساله اش بخشیده شد و ناصرالدین شاه میرزا هدایت الله را به نیابت وی برگزید تا او به سن قانونی برسد و لذا تمام کارهای او را میرزا هدایت الله انجام می داد. وی نیز در سال ۱۳۱۰ قمری درگذشت (قدر ولایت، ۱۳۷۹: ۱۱۱).

مادر مصدق دختر عبدالمجید میرزا فرمانفرما و نوه عباس میرزا نایب السلطنه ایران بود. وی نیز به تجدد خواهی شناخته می شد. تجدد خواهی در آن زمان در میان اشراف و وابستگان دربار به نوعی با صوفیگری ارتباط داشت و چون هردو مشرب به لاقیدی در برابر تقیدات دینی می انجامید و به آزادی از احکام الهی بیش و کم می اندیشیدند لذا صوفیگری نوعی تجدد خواهی تلقی

می شود و متجددین تحت تأثیر فرهنگ غربی به خاطر همین خصیصه صوفیها، به این مشرب روی خوش نشان داده و به آن گرایش داشتند (قدر ولایت، ۱۳۷۹: ۱۱۲).

تقی زاده در خاطرات خود مطلبی را نقل می کند که تأثیر مشرب صوفیگری را در مصدق نشان می دهد. البته او این مسئله را در ضمن یک خصلت از مصدق یعنی افراطیگری اش نقل می کند. تقی زاده می نویسد:

« مصدق افراط را به جایی رساند که از حد گذشت. همه حرفهایش که باطل نبود ولی توجه زیادی به افراط داشت. ما زندان رفته بودم آنجا صحبت شد. من گفتم که درد دنیا چیزی نیست که افراطش مضر نباشد. آدم خیلی مومنی بود. آن جا گفتم شما در اخلاص به حضرت امیر می گوید خیلی خوب است اگر کسی افراط بکند، بکند. علی را خدا بداند. خود علی هم راضی به این امر نبود و چند نفر را که این طور غلو کرده بودند سوزانید. برای این که آنها قائل به الوهیتش شده بودند. مصدق هم افراط کرد (قدر ولایت، ۱۳۷۹: ۱۱۲).

### ب: ثروت خانوادگی و مرفه بودن

رفاه خانوادگی از بدو تولد تا پایان عمر، از جمله عوامل ساختار شخصیتی مصدق می باشد. مصدق در تمام طول تحصیل و فعالیت های سیاسی خود از رفاه کامل برخوردار بود. بنابه گفته خودش در مدت تحصیل در خارج از کشور دارای خدمت کار، وسیله نقلیه و خانه مسکونی شخصی یا استیجاری بزرگ و راحت بوده است. در رفت و آمد از تهران به اروپا و بالعکس با هزینه کردن پول گزافی موفق به مسافرت می شده است.

وی در تمام دوران انزوای خود در حکومت دیکتاتوری رضاخان، در املاک وسیع خود در احمد آباد اقامت داشت. املاک زیادی به نام مصدق و خانواده وی ثبت شده بود. در دوره اول مجلس به واسطه اشرافیت همسرش که چندین آبادی در اصفهان داشت به نمایندگی از سوی اشراف و اعیان اصفهان برای مجلس انتخاب شد.

چهار قریه شش دانگ از احمدآباد، قریه حسین آباد، قاریپوزآباد و حسن یکدل سالانه صدها هزار تومان درآمد برای او داشت. بنا به گفته مصدق، در تمام طول خدمات دولتی، حقوق دولتی را صرف مخارج غیرشخصی می کرد و از این درآمدها برای امور شخصی بهره می گرفت (قدر ولایت، ۱۳۷۹: ۱۱۷).

مصدق با تقسیم املاک بین زارعین مخالف بود و آن را کاری بی نتیجه می دانست و اعتقاد داشت که رسیدگی به تأمین آب و زراعت و سروسامان دادن به وضع دهقانان بهتر از تقسیم املاک بین آنان می باشد. صرف نظر از صحت یا نادرست بودن چنین عقیده ای، مصدق پس از شروع دوره زمامداری خود به فکر توقف تقسیم اراضی افتاد و براساس نقشه ای موفق شد که املاک پادشاهی را در اختیار دولت قرار دهد و هیأت مدیره ای به نام «هیئت مدیره خالصجات» تعیین نماید (قدر ولایت، ۱۳۷۹: ۱۱۸).

در هر حال رفاه و اشرافیت، خلق ویژه خود را در مصدق به یادگارداشت و اگرچه وی سعی می کرد خود را مردمی جلوه دهد اما هرگز مشکلات و مصائب معیشتی مردم را بخصوص در دوران ملی شدن نفت که درآمدهای دولت شدیداً کاهش یافته و نرخ هزینه ها ترقی کرده بود را نتوانست حل کند (قدر ولایت، ۱۳۷۹: ۱۱۹).

### ج: تحصیلات مصدق

مصدق بعد از تحصیلات مقدماتی که طبق سیاق آن روزگار انجام گرفت، علاقه مند شد تا در مدرسه علوم سیاسی به ادامه تحصیل به پردازد. این مدرسه بعدها دانشکده حقوق ایران شد که در مجموعه دانشگاه تهران قرار گرفت. گروهی از مورخان اعتقاد دارند که این مدرسه:

« فرزندان طبقه حاکم ایران را در عصر قاجاریه پرورش می داد و اینها را برای ورود به جامعه سیاسی و اداری مملکتی آماده می کرد» (رایین، ۱۳۵۷: ۴۱۵) این مدرسه از ابتدای تأسیس تا وقتی که در سال ۱۳۱۳ شمسی ضمیمه دانشکده حقوق شد ۳۵ سال طول کشید مدیران و معلمین مدرسه اکثراً فراماسون و از یک قماش بودند و قرائن و امارات بسیار شهادت می دهند که این اشخاص را یک دست پنهانی انتخاب می کردند. دکتر مصدق با چنین مدرسه ای و فضایی انس گرفت و علاقه مند شد (قدر ولایت، ۱۳۷۹: ۱۲۱).

ادامه تحصیلات در خارج از کشور از عوامل مهم دیگری است که در شکل گیری شخصیت دکتر مصدق، باید از آن یاد کرد. اشراف زاده و عضو خاندان حکومتگر قاجار در سفر به سویس و تحصیل حقوق در آن کشور، تحت تأثیر فرهنگ و آداب و رسوم غرب قرار می گیرد. رشته حقوق که از علوم انسانی و اجتماعی است، از جمله رشته هایی است که آکنده از نظریات فلاسفه مادی غرب است. مبنا و اساس در این نظریات انسان محوری و از خدا بیگانگی است. حال و هوای غرب ورشته ای این چنین، دل و ذهن فردی چون مصدق با آن پیشینه خانوادگی و وابستگی درباری را به مضامین اصلی تفکر غرب یعنی ناسیونالیسم و لیبرالیسم گره می زند. دوبار تلاش مصدق برای پذیرفتن تابعیت سویس و ترک دائمی ایران، از این روحیه خبر می دهد (قدر ولایت، ۱۳۷۹: ۱۲۳).

« وقتی مرحوم مصدق با استعمار پیر انگلیس در می افتد، ابدا منظور او درافتادن با تمدن غرب نیست. او یک تحصیل کرده اروپاست و در هیچ کجای شخصیت و رفتار او چیزی که حاکی از مخالفت با تمدن مغرب زمین باشد به چشم نمی خورد» (زیبا کلام، ۱۳۷۷: ۴۰)

#### د: وضعیت جسمی و روانی مصدق

وضعیت جسمی مصدق نیز یکی از عواملی است که در شکل گیری شخصیت وی تأثیر بسزایی داشته است. ضعف مزاجی مصدق موجب بروز برخی حالات خاص در وی می شد. سابقه ناراحتی جسمی او به زمان تحصیل در خارج باز می گردد که مجبور شد برای مدتی تحصیل خود را متوقف نموده به ایران بازگردد. در مورد نوع بیماری مصدق گفته اند:

« در پاریس در رشته علوم مالیه ثبت نام کرد... در جمع دانشجویانی که از او بسیار جوانتر بودند لاجرم می بایست چه فشارهای روانی را تحمل کند. اما او مصمم بود و شاید بیش از حد مصمم بود که موفق شود و احتمالا همین از جمله عوامل آغاز بیماری عصبی شد که هرگز حاضر نبود در جمع نام اصلی آن را بر زبان آورد. زمینه ابتلاء این بیماری قاعدتا از قبل در او وجود داشته است. (حتی ممکن است که تاحدی ارثی بوده باشد)، زیرا در غیر این صورت در تمام مواقع حساس زندگیش به شکل حاد بروز نمی کرد و در چند مورد در حضور جمع به حمله غش دچارش نمی کرد.» (کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۱۱)

احتمالا بیماری مصدق، صرع همراه با نوعی هیستری بوده است به طوری که در اغلب مواقع حساس، این بیماری به سراغ او می آمد و وی را در هر حالی بود از توان می انداخت.

دکتر حسنین هیکل روزنامه نگار معروف مصری نیز در ترسیم چهره مصدق، به بیهوش شدن وی در زمان احساساتی شدنش اشاره می نماید (قدر ولایت، ۱۳۷۹: ۱۲۴).

وقتی در سال ۱۳۱۹ بدون ذکر اتهام بازداشت شد، واکنشی خشم آگین و آشتی ناپذیر نشان داد و در ضمن از آن می ترسید که سرنوشتی چون مدرس و بسیاری دیگر پیدا کند که با خواری (!!) در زندان به قتل رسیده بودند. مشتکی قرص مسکن را که همراه داشت به قصد خود کشی بلعید، اما به علت ضعف معده و ناهمواری جاده مشهد از مرگ نجات یافت. رئیس زندان بیرجند نگران بود که مبادا دوباره اقدام به خودکشی کند و رئیس شهربانی مشهد به شهربانی کل کشور در تهران گزارش داد که زندانی به بیماری غش دچار است (کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۳۲۱)

مصدق می گوید وقتی ایران را به قصد لاهه ترک می کرد، مطمئن بود که انگلیس در دیوان بین الملل برنده می شود. بنابراین تصمیم گرفته بود که به محض اعلام رای محکومیت ایران، استعفا کند و دیگر هرگز به ایران بازنگردد.

مصدق یک بار دیگر هم در زندگی سیاسی خود در زمان انعقاد قرار داد ۱۹۱۹ تصمیم گرفت جلای وطن کند و پس از شکست مبارزاتش برای آزادی انتخابات در سال ۱۳۲۶ در احمد آباد گوشه عزلت گزید. هر دو واقعه نشان دهنده خلق و خوی مصدق است. دقیقاً همین خلق و خوی مصدق است که یک سال بعد او را به ارتکاب اشتباه دیگری کشاند که این بار مهلک بود و سبب شد فراندی برای انحلال مجلس برپا کند (کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۱۵۱)

## ۵. دوستان

مصدق بخاطر نوع وابستگی به دربار و خانواده اعیانی، چندان دوستی و رفیقانی نداشت اما در هنگام تحصیلات و پس از آن مخصوصاً بعد از آن که از سمت والیگری فارس کنار گذاشته شد و به تهران آمد باتنی چند رفاقت پیدا کرد که از بین آنان با میرزا علی اکبر دهخدا بیشتر انس داشت تا حدی که با اشاره او بدون تأمل و تحقیق به عضویت مجامع و گروهها در می آمد.

میرزا علی اکبرخان دهخدا از نویسندگان و شاعران اواخر دوره قاجار و اوایل دوره پهلوی به شمار می رود. او فرزند خانباخان از مالکان قزوین است که در سال ۱۲۹۷ در تهران متولد شد. تحصیلات مقدماتی خود را نزد شیخ هادی نجم آبادی از علمایی است که به تجدد خواهی همراهی بامتصوفه مشهور است و مورد انتقاد علماء شریعت خواه قرار دارد. زمانی که مدرسه علوم سیاسی در دانشگاه تهران گشایش یافت چندی در آن مدرسه به تحصیل ادامه داد و سپس همراه معاون الدوله غفاری، وزیر مختار ایران در کشورهای بالکان به اروپا رفت و پس از دو سال و نیم اقامت در اتریش به ایران بازگشت و در روزنامه صور اسرافیل که مواضع تجدد مآبانه داشت به همکاری با میرزا جهانگیرشیرازی مدیر آن روزنامه پرداخت و با نام مستعار «دخو» اصطلاح قزوینی و به معنای برادر به نوشتن مطالب انتقادی تحت عنوان «چرند و پرند» کرد.

روزنامه صور اسرافیل چند بار به علت توهین به اسلام با فشار شیخ فضل الله نوری و سید علی آقا یزدی توقیف شد (قدر ولایت، ۱۳۷۹: ۱۳۳)

همراهی بایست سال دیکتاتوری رضاخان و حمله او به روحانیت هوشیار به عنوان آخوندهای دروغین در کارنامه دهخدا ثبت است. او در اغلب حرکات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی همسان و همراه مصدق بوده است و تأثیر زیادی در مصدق داشته، همچنانکه از او متأثر نیز بوده است.

از دیگر همکاران نزدیک مصدق، میرزا حسن خان مشیرالدوله (پیرنیا) است. میرزا حسن خان که از روشنفکران و پنجمین و آخرین مشیرالدوله های تاریخ ایران است. هنگام تحصیل در فرانسه به عضویت لژ ماسونی گراند اوریان درآمد و در ایران نیز وارد لژ بیداری ایران گردید. پدر و فرزند او نیز عضو شبکه فراماسونری بودند.

وی پس از کناره گیری از مشاغل دولتی در سال ۱۳۰۲ تألیف کتاب «تاریخ ایران باستان» را در راستای سیاست باستان گرایی روشنفکران، به منظور مقابله با فرهنگ اسلامی آغاز کرد و نیز کتاب «حقوق بین المللی» را از متن دروسی که در مدرسه علوم سیاسی تدریس کرده بود نگاشت و کتابی نیز تحت عنوان «داستانهای ایران قدیم» منتشر ساخت. او هم از تأثیرگذاران بر روی افکار و شخصیت مصدق السلطنه است و مصدق در کنار اشخاصی چون او، مشی سیاسی و فرهنگی و اجتماعی را می آموزد و به صحنه عمل می آورد (قدر ولایت، ۱۳۷۹: ۱۳۵).

و. سرانجام محمد مصدق پس از کودتای ۲۸ مرداد در دادگاه نظامی محاکمه و با توجه به تبرئه او از اتهامات اصلی چون «تلاش برای برهم زدن اساس سلطنت» و کودتا علیه قانون اساسی که حکم اعدام داشت، تبرئه ولی به جهت تمرد از فرمان شاه او را به سه سال زندان محکوم کرد.

دکتر مصدق پس از گذراندن سه سال زندان، به ملک خود در احمد آباد رفته و تا پایان زندگی زیر نظارت شدید دولت بود. در سال ۱۳۴۲ همسرش بنام تاج الملوک چشم از جهان فرو بست و خود نیز در سال ۱۳۴۵ دارفانی را وداع گفت. مصدق وصیت کرده بود او را کنار شهدای ۳۰ تیر در ابن بابویه دفن کنند، ولی با مخالفت شاه روبرو شد و وی را در یکی از اتاقهای خانه اش در احمدآباد به خاک سپردند. (همشهری آنلاین: ۱۳۸۸)

### خصلت های بارز مصدق:

مجموعه عواملی که از آنها ذکر شد، از مصدق فردی ساخته بود با خصوصیات و خصلت های بارزی که ذیلاً به آنها اشاره خواهیم نمود.

### ۱- خود بزرگ بینی، برتری طلبی و غرور

از خصلتهایی که محصول تربیت در محیطهای درباری و مرفه و حاصل ضعف نفسانی است، خود بزرگ بینی و غرور است. در زمانهای مختلف این خصلت، خود را نشان داد و موجبات تضعیف نهضت و ناکامی فداکارهای روحانیت و ملت را فراهم آورد.

از نشانه های این خصلت ناپسند، قائل شدن حقی است برای خود که همین را برای دیگران ناحق بداند! در واقع خود را برتر از قانون دانستن ورأی خود را عین صواب و دیگران را یکسره باطل دانستن نتیجه این خصوصیت است.

مصدق زمانی که در سمت نمایندگی مجلس فعالیت می کرد با اختیارات دکتر میلیسپو در مالیه و اختیارات داور در مجلس ششم مخالفت نموده و معتقد بود که اختیارات خلاف قانون اساسی و موجب فساد و استبداد می شود لکن همین آقای مصدق با احساس کوچکترین مخالفت، اختیارات ۶ ماهه و بعد یک ساله قانونگذاری را از مجلس با اصرار مطالبه می کند و در برابر منطق و استدلال دوستان نهضت از جمله آیت الله کاشانی، مکی، حائری زاده و... بی اعتنایی می نماید و تصویب این اختیارات در پوشش جنجال و تنش و اختتنای روزنامه های متعدد طرفدار مصدق و تبلیغات رادیوایران و پست نشینی و تهدید به استعفای نمایندگان طرفدار او، باعث شکاف بزرگ و جوش نخوردنی در نهضت می شود (قدر ولایت، ۱۳۷۹: ۱۳۷).

دکتر مصدق در جلسه ۱۳۰ یکشنبه ۱۸ فروردین ۱۳۳۰ مجلس ملی قبل از نخست وزیری درباره حکومت نظامی چنین می گوید:

«... نظرها این است که کشورمان تا سرحد امکان از اصول دموکراسی استفاده کند و کاری نکند که به مقررات رژیم سخته وارد شده و مملکت تا ابد با حکومت زور و قلدری اداره شود. در کدام یک از ممالک دموکراسی برای وقوع قتل از حکومت نظامی استفاده می کنند مگر نبود که چند روز قبل سوء قصد کنندگان به جان رئیس جمهور در امریکا طبق قوانین عادی محاکمه و محکوم شدند؟»

اگر برای هرکاری باید حکومت نظامی اعلان کنند و اگر همیشه مملکت ما تحت چنین رژیمی اداره شود چه احتیاج به دادگستری به این عرض و طول داریم و چه وقت ملت ایران خواهد توانست به مدارج عالی ترقی برسد...  
حال به قسمتی از خاطره حسین مکی که در آن به نظر مصدق نسبت به حکومت نظامی در دوران نخست وزیری خود اشاره شده است توجه می کنیم؛

«پس از ترک عمارت بهارستان با دکتر مصدق ملاقات نمودیم. قائم مقام الملک رفیع منظور از ملاقات را بیان کرده که مجلس به ما سه نفر مأموریت داده که راجع به آزادی زندانیان سیاسی مذاکره کنیم و نیز برای رفع اختلاف بین دربار و جناب عالی و همچنین درباره التیام روابط بین آیت الله کاشانی و شما اقدام نماییم در آخر شرحی دائر به وساطت ما برای آزادی زندانیان سیاسی بیان داشت.

در تعقیب بیانات رفیع به دکتر مصدق گفتم؛ به طوری که شنیده ام جمال امامی و بعضی دیگر از زندانیان اعتصاب غذا کرده اند، اگر در زندان تلف شوند برای دولت شما بسیار بد خواهد بود!  
دکتر مصدق باخنده گفت: آقا! تمام دولتها از ماده ۵ حکومت نظامی علیه مخالفین خود استفاده نموده اند من هم می خواهم استفاده کنم!»

به محض شنیدن این جمله دو دستی محکم بر سر خود کوفتم و گفتم؛ ای خاک بر سر من که همیشه تصور می کردم، دکتر مصدق از ماده ۵ حکومت نظامی که همواره خودش می گفت: «قانون حکومت نظامی برخلاف تمام قوانین دموکراسی و قانون اساسی است» و همیشه در دوران نمایندگی با آن مخالف بود استفاده نخواهد کرد، اکنون خودش به همان کار خلاف قانون عمل می کند! به قدری محکم بر سرم زدم که دکتر مصدق خیلی ناراحت شد. (مکی، ۱۳۷۰: ۱۵۲)

## ۲- عوام زدگی

از دیگر خصوصیات مصدق می توان به عوام زدگی او اشاره داشت. یعنی در مقاطع حساس به جای تدابیر اساسی و رهگشا به توجیه های عوامانه دست می زد و از این رهگذر ضررهای بزرگ به نهضت و ملت و دیانت وارد می آورد. (قدر ولایت: ۱۳۷۹، ۱۳۵).

سید علی اکبر محتشمی، یکی از عوامل شکست نهضت ملی را عوام زدگی مصدق می داند و تحت این عنوان می نویسد:

یکی از اشتباهات بزرگ دکتر مصدق وسایر سیاستمداران اعم از اسلامی و ملی گرا، این بود که فکر می کردند از طریق مبارزات پارلمانی می توانند رژیم وابسته شاه را کنترل کنند ویا اینکه شاه را به سلطنت تشریفاتی وا دارند ویا قانع سازند. لذا همواره به حقوق ملت که در مامداری شاهان تعطیل بود اصرار می ورزیدند. مصدق پیوسته تکرار می کرد و می گفت:

« شاه باید سلطنت کند و نه حکومت » در حالیکه شاهان در طول تاریخ نه تنها به سلطنت و حکومت قانع نبودند که مدعی خدایی (العیاذ بالله) در روی زمین بودند «(قدر ولایت: ۱۳۷۹، ۱۴۵)

یکی دیگر از نشانه های عوام زدگی مصدق، وفاداری او به سوگندی بود که برای شاه خورده بود! اگر مصدق طبق وظیفه مسلمانی، مقلد بود بایک استفتاء می توانست مسأله سوگند خود راحل کند چنانچه ارتشیان و همافران با فتوای امام، سوگند شان به خاطر باطل بودن اصل و اساس نظام پهلوی، باطل و برخلاف آن عمل کردن جایز و واجب گشت.

حضرت امام خمینی (ره) هم به این اشتباه بزرگ مصدق اشاره می کند که به دنبال آن ۲۵ سال دیکتاتوری محمدرضا از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا بهمن ۱۳۵۷ و فرصتهایی که از این ملت به هدر رفت و منابعی که چپاول شد و نیروهایی که در زندان ها و مبارزات به شهادت رسیدند، ثبت گردید.

« این غفلت بزرگ از رجال سیاسی و علما و- عرض بکنم که - سایر اقشار مملکت ما واقع شد و این آدم را تحمیل کردند بر ما و دنباله اش را هم گرفتند که قدرتمندش کنند. از آن وقت تا حالا هم غفلتها شده است، قوام السلطنه می توانست این کارها را بکند لکن با غفلتها، باضعف نفسها، نکرد.

از او بالاتر دکتر مصدق بود، قدرت دست دکتر مصدق آمد لکن اشتباه هم داشت. یکی از اشتباهات این بود که آن وقتی که قدرت دستش آمد این را خفه اش نکرد که تمام کند قضیه را، این کاری برای او نداشت آن وقت، هیچ کاری، برای او نداشت بلکه ارتش دست او بود، همه قدرتها دست او بود و این هم این ارزش نداشت آن وقت، آن وقت این طور نبود که این یک آدم قدرتمندی باشد و مثل بعد که شد، آن وقت ضعیف بود وزیر چنگال او بود لکن غفلت شد. غفلت دیگر این که مجلس را ایشان منحل کرد و یکی یکی و کلارا و ادار کرد که بروید استعفا بدهید. وقتی استعفا دادند یک طریق قانونی برای شاه پیدا شد و آن که بعد از این که مجلس نیست نخست وزیر باشاه است، شاه تعیین کرد نخست وزیر را. این اشتباهی بود که از دکتر واقع شد و این مرد را دو باره برگرداندند به ایران. «(قدر ولایت، ۱۳۷۹: ۱۴۶).

### ۳- عوام فریبی و فریفتگی به عوام

برخی نوشته ها اطلاق «عوام فریبی» به مصدق را برای اولین بار به وثوق الدوله انتساب می کنند که در هنگام دفاع از کابینه اش، در جواب به اعتراض های مصدق اظهار داشت:

« خوب بود این قسمت از اعتراضات از طرف کسی نسبت به من ایراد شود که در مورد سوابق اعمال خودش هم از اصول و مرور زمان و کم حافظه بودن ها صریحا استفاده نکند. شاید من در مبارزه و جاه طلبی و عوام فریبی مغلوب شوم ولی این باعث آن نمی شود که در عین مغلوبیت از افشای حقایق سرباز زخم. «(اسماعیلی، ۱۳۳۳: ۱۹)

شهید سید حسن مدرس که در مجلس چهارم با طرح های مصدق در مسئولیت های مالی و عدلیه سروکار داشت و در مجلس های پنجم و ششم هردو نماینده مردم تهران بودند، این عنوان را برای مصدق به کار برده است. در دوره ششم مصدق با اعتبار نامه یکی از وکلای آذربایجان مخالفت می کند، آیت الله شهید مدرس، ضمن دفاع از آن نماینده مطالب زیر را در مورد مصدق می گوید:

« سیاست علمی است مانند علوم دیگر که مدارجی دارد و هر مرد سیاسی باید آن را طی کند و یکی بعد از دیگری آن مدارج را بپیماید، پایه و کلاس اول سیاست عوام فریبی است و من با نبوغ و دهایی که در آقای مصدق السلطنه سراغ دارم یقین دارم که ایشان همیشه در کلاس اول سیاستمداری باقی خواهند ماند و به کلاس دو هرگز ارتقاء پیدا نخواهند کرد. عمر من کفاف نمی دهد ولی مردم ایران و شما نمایندگان ملت بیست سال بعد از این خواهید دید که این مصدق السلطنه در همان کلاس اول باقی است و آن روز تصدیق خواهید کرد که سید حسن مدرس در شناختن مصدق السلطنه اشتباه نکرده است. «(اسماعیلی، ۱۳۳۳:



درکنار اشخاص متدین، انقلابی وصادق چون شهید مدرس ومرحوم کاشانی، افراد دیگری از سیاستمداران و روشنفکران نیز، مصدق را به این صفت یاد کرده اند.

«او خیلی شهرت طلب بود مرحوم حکیم الملک با او بد بود. می گفت تمام حقه بازی است. به مجلس شورای ملی که می آمدیم با اتومبیل می آمد تا نزدیک بهارستان، آن جایباده می آمد که مردم دست بزنند. خیلی عوام فریب بود. باهمه اینها دلیل نمی شود، آدم بدی نیست، اما حالش این طور بود، از عوام فریبی خوشش می آمد» (تقی زاده، ۱۳۷۲: ۳۷)

یکی دیگر از نمونه های عوام فریبی را می توان، روش مصدق در مخالفت و موافقت های او در مجلس دانست:

«او در دوران نمایندگی مجلس اش هرگاه می خواست با اعتبارنامه ای مخالفت کند و یا علیه دولتها نطق کند، ابتدا (موافق) نام نویسی می کرد و سپس هنگام نطق به مخالفت با موضوع مطرح شده می پرداخت.» (اسماعیلی، ۱۳۳۳: ۷۰)

انتخاب شدن مصدق در اردیبهشت ۱۳۳۰ کانون توجه را از مجلس به نخست وزیر و خیابانها که منبع اصلی قدرت برای جبهه ملی بود، منتقل کرد. جمال امامی در اعتراض به رفتارهای عوام فریبانه مصدق از تالار مجلس فریاد می زد که؛ سیاستمداری به سیاست خیابانی تبدیل شده است. به نظر می رسد که این کشور غیر از راه انداختن میتینگهای خیابانی کار بهتری نمی تواند انجام دهد. امروز هر جارا که نگاه می کنی میتینگ است. میتینگ به این مناسبت، به آن مناسبت و هر مناسبتی، میتینگ دانشجویان دانشگاه، دانش آموزان دبیرستان، بچه های هفت ساله، حتی شش ساله، از دست این میتینگ های خیابانی خسته شده ام.

آیندخت وزیر ما سیاستمدار است یا رهبر عوام؟ چگونه نخست وزیری وقتی با یک مسئله سیاسی روبرو می شود، می گوید «من بامردم حرف خواهم زد»؟ من همیشه این مرد را برای مقامات عالی نامناسب می دانستم اما حتی در بدترین کابوسهای خود نیز تصور نمی کردم که یک پیرمرد هفتاد ساله هوچیگر بشود. مردی که همیشه اوباش را در اطراف مجلس جمع می کند، جز عوام فریب کس دیگری نیست. (آبراهامیان، ۱۳۸۰: ۲۴۱-۲۴۰)

#### ۴- تعصب خانوادگی و قوم پرستی

از دیگر خصوصیات مصدق که حاصل رشد او در خانواده حکومتگر قاجار است، فامیل گرایی اوست. همان طور که در قاجاریه رسم بود که بی توجه به سن و سال یا کاردانی و لیاقت، مناصب را به اشخاص وابسته به دربار می دادند و پس از مرگ آنان حتی اولاد صغیرشان به این پست ها و القاب گمارده می شدند، مصدق نیز به گونه ای دیگر چنین می کرد. مصدق در توصیف عملکرد رژیم قاجاریه می نویسد:

«در رژیم قدیم اعطای لقب و ارجاع خدمت مقید به سن و سال نبود و بعد از فوت پدرم که بیش از دوازده سال نداشتم ناصرالدین شاه به من لقب داد، چه بسیار از مشاغل که شاه در حیات رجال ویا در مماتشان برای قردانی به اولاد آنها محول می نمود و چنانچه به واسطه صغرسن نمی توانستند متصدی کار بشوند پدر و در نبودن او شخص دیگری کفالت می کرد تا آنها بتوانند خود انجام وظیفه کنند. همچنان که بعد از فوت میرزا یوسف صدراعظم، میرزا حسین فرزندش که بیش از چندسال نداشت به لقب مستوفی الممالک ملقب و به وزارت مالیه منصوب گردید و تا پدرم حیات داشت از او کفالت می نمود.» (قدر ولایت، ۱۳۷۹: ۱۵۷).

از جمله ایرادهایی که برخی از مخالفین مصدق به او می گرفتند، توجه افراطی مصدق به اعضای فامیل خود بود و البته بی گمان، اشکال بیشتر در صلاحیت ها بوده است والا «نسبت داشتن» فی نفسه عیب نیست. لیست بیست نفری که در برخی منابع از بستگان مصدق تهیه شده به چند نفر آن ذیلا اشاره می شود:

- ۱- دکتر غلامحسین مصدق، فرزند دکتر مصدق، مشاور سیاسی، اداری و مالی نخست وزیر.
- ۲- مهندس احمد مصدق، فرزند دکتر محمد مصدق، معاون وزیر راه.
- ۳- ابوالفتح والا تبار (حشمت الدوله) برادر دکتر مصدق نماینده دولت در وزارت دربار.
- ۴- ابوالحسن دیبا (ثقه الدوله) برادر دکتر مصدق، توزیع کننده و برنده مناقصه های بزرگ نفتی.
- ۵- دکتر متین دفتری، برادر زاده و داماد دکتر مصدق، عضو کمیسیون تعیین غرامت نفت.

- ۶- دکتر دفتری، برادر زاده دکتر مصدق، رئیس کل بازرسی کشور
- ۷- سهام السلطان بیات، خواهرزاده دکتر مصدق، مدیرعامل شرکت نفت.
- ۸- مهندس محمدبیات، خواهرزاده دکتر مصدق، رئیس بانک کشاورزی
- ۹- دکتر ضیاء فرمانفرمایان، خواهرزاده دکتر مصدق، استاندار فارس
- ۱۰- جمشید فرمانفرمایان، خواهر زاده دکتر مصدق، مدیرکل وزارت راه.
- ۱۱- سرتیپ دفتری، برادر زاده دکتر مصدق، رئیس شهربانی کل کشور (توانا، ۱۳۷۶: ۴۷-۴۶)

باردیگر خویش پرستی وی، در عدم تعقیب مصوبه مجلس در مصادره اموال قوام دیده شد. آیت الله کاشانی، قوام را مهدورالدم می دانست و مجلس ملی ماده ای در مصادره اموال اوتصویب نمود که مصدق به مصادره اموال اعتنایی نکرد و با ماشین شخصی خود قوام را از مهلکه نجات داد و به جای امن رساند!!

« آیا قوم و خویش پرستی جناب عالی در حمایت پنهان از آقای قوام السلطنه نباید بنده رامجبور کند که لجبازی های مستمر جناب عالی را در دوره چهاردهم مجلس، برای روی کار آوردن همشیره زاده تان آقای سهام السلطان بیات به یاد آورم؟ که چه گونه با این لجبازیها وقت مملکت را تلف فرمودید. این تعصب خانوادگی تاحدی جالب توجه است که در محدوده کوچکی و برای مسائل کم اهمیتی اعمال شود نه به بهای آشفته ساختن مملکت و تعطیل همین مشروطیت نیم بندی که داریم. » (قدر ولایت: ۱۳۷۹، ۱۵۹).

#### ۵- ترس و سوء ظن

از جمله خصوصیات دیگر مصدق که محصول پرورش درچنان محیط خانوادگی و تحصیل درغرب است، احتیاط بیش از حد اوست که می توان از آن به نوعی ترس و خود داری از به خطر انداختن خود یاد کرد. پناه بردن به منزل میرزاییخی سرخوش، منشی سفارت انگلیس در جریان مشروطیت و تصمیم او در ترک تابعیت ایران و پذیرش تابعیت سویس بخاطر سختیها و حوادث ناگوار ایران سرآغاز نمایش این خصلت بود که چشمهای بصیر آن را دید و شناخت. استعفاهای مکرر وی در هنگامه های سخت، اقدام به خودکشی در بعضی مواقع و پناه بردن از یک قدرت متجاوز به قدرت دیگر، سکوت پانزده ساله و انزوای مطلق و بیایلاق نشینی وی در دوره رضاخان و تحسن در مجلس به عنوان درخطر بودن و... نمادهای دیگر این خصلت هستند. در توجیه حالت ترس مصدق یکی از طرفداران و حامیان وی می نویسد:

« دنیروی دیالکتیکی در سرشت اوست که در عین تضاد، باهم وحدت دارند؛ جنگیدن بدون هراس و باتوان بی حد و مرز در زمانی که هنوز امیدی می بیند و بعد تغییر جهتی به همین قدرت در حال و حوصله و عقب نشینی کامل در زمانی که همه چیز را ازدست رفته می داند. در مقاطع حساس از حیات سیاسی او بارها و بارها شاهد این چرخش خواهیم بود. (کانونیان، ۱۳۷۲: ۲۰)

#### ۶- لجاجت و یکدنگی و خود رأیی و بی توجهی به نظر و شور دیگران

از دیگر خصلت های مصدق لجاجت اوست که در موقعیت های حساس و بحرانی، لطمات جبران ناپذیری به نهضت وارد ساخت. « بزرگترین نقطه ضعف مصدق، که اگر در زندگی خصوصی عیب بزرگی نباشد برای یک سیاستمدار یا دولتمرد عیب به شمار می آید، لجاجت و انعطاف ناپذیری او بود. » (طلوعی، ۱۳۷۶: ۹۳)

دکتر مصدق بی تردید قصد خدمت به مملکت و اعتلای نام ایران را داشت ولی به دلایلی که شمه ای از آن بیان شد و تأثیر پذیری از بعضی مشاوران نادان و مغرض را نیز باید بر آن افزود، یک فرصت طلائی را از دست داد و آنچه یک ربع قرن بعد از سقوط حکومت او در ایران رخ داد حاصل آن اشتباهات بود.

آیت الله سید محمد بهبهانی نیز در نامه ای از دکتر مصدق خواست تا در تصمیم خود برای انحلال مجلس و ابقای دولت تجدید نظر کند. همچنین دکتر مظفر بقایی طی تلگرافی به دکتر مصدق خاطر نشان کرد در صورتی که وی از انجام فراندوم انحلال مجلس صرف نظر کند، حاضر است به اتفاق علی زهری از سمت نمایندگی مجلس استعفا کند. در این زمان مصدق در ملاقات

با هندرسون، سفیر آمریکا میگوید که انگلیسیها ۳۰ نفر از نمایندگان مجلس را خریدند و با کمی تلاش بیشتر میتوانند ۱۰ نفر دیگر را هم بخرند و دولت را بیاندازند. ما باید این مجلس را ببندیم. (پارسی ویکی : ۱۳۹۵)

لجاجت غیراز پایداری و اصرار برحق است. لجاجت چیزی جز پافشاری بر موضوع یا موضوعی که ناحق بودن آن روشن شده است، نیست و این خصلت برای زمامداران سم مهلک و برای ملت خطرناک است.

« مصدق مردی لجوج و یک دنده بود. با وجودی که می دانست تجدید زمامداری وی در نتیجه حمایت آیت الله کاشانی و اقدامات دکتر بقایی و مکی و چند نفر دیگر بوده است، مع الوصف در اجرای تصمیمات خود کوچکترین توجهی به نظرات مشورتی آنها نمی نمود و آنچه را خود تصمیم می گرفت انجام می داد. از این جا شکاف بین اعضای جبهه ملی علنی شد و دو صف مجزا به وجود آمد و سپس مبارزه این دو جناح با هم آغاز گردید.» (قدر ولایت، ۱۳۷۹: ۱۷۵)

آیت الله کاشانی در یکی از جلسات که به منظور آشتی با مصدق و تعدیل اختلافات از سوی هیئت رئیسه مجلس ملی تشکیل شده بود، با ذکر همکاریهای اولیه خود با مصدق و یارانش به رفتار و اعمال دکتر مصدق و بی توجهی وی به مشاوره و نصیحت دوستان و خود رأیی او اشاره کرده و می گوید:

«... الان هم آقای دکتر مصدق که گوش شنوایی از کسی ندارد» (قدر ولایت، ۱۳۷۹: ۱۷۵).

استاد اندیشه سیاسی و مسائل سیاسی - اجتماعی تاریخ معاصر ایران دانشگاه رازی کرمانشاه در مصاحبه‌ای عمدتاً حول محور مباحث اندیشه‌ای با سایت فراتاب، از منظر تفهیمی و با بهره‌گیری از متد هرمنوتیک و جامعه‌شناسی شناخت عملکرد و شخصیت دکتر مصدق را در سال‌های پایانی دهه ۱۹۲۰ و سال‌های ابتدایی دهه ۱۹۳۰ مورد ارزیابی و تحلیل قرار داده‌اند. دکتر علیپوریانی با مشخص نمودن چهار مولفه کلیدی برای فهم گفتمان و نظام زبانی دکتر محمد مصدق، انتقاداتی جدی را نسبت به عملکرد ایشان در بزنگاه تاریخی دوران فعالیت سیاسی ایشان وارد می‌کند (علیپوریانی: ۱۳۹۵)

سابقه سیاست خارجی ایران

فعالیت‌های سیاست خارجی ایران از اوایل قرن نوزدهم شروع شد، قبل از آن ایران اصلاً سیاست خارجی مشخصی نداشت و کشورهای خارجی هم در ایران سفارتخانه نداشتند فقط هیأت‌هایی بودند که می آمدند و می رفتند. در دوره فتحعلی شاه، رفت و آمدهای دیپلماتیک زیاد شد لذا نخستین اقدامات جهت ایجاد و راه اندازی سفارتخانه‌های خارجی شروع شد. اولین کشوری که اقدام به تأسیس سفارت در ایران کرد فرانسه بود. بعد از آن انگلیس و سپس روسیه و بعد از آن عثمانی سفارت خود را در ایران دایر کردند. البته شروع به کار این اقدامات ابتدا در تهران و سپس به تبریز منتقل شد، چون عباس میرزا در آن جا بود. چون ما تجربه‌ای در این کار نداشتیم، باعث شد تا به سوی کشورهای خارجی گرایش پیدا کنیم لذا در اول کار متکی به فرانسوی‌ها شدیم.

البته فرانسوی‌ها بیشتر منافع خودشان را مد نظر داشتند تا منافع ملی ما را، به طوری که قول مساعد داده بودند که گرجستان را به ایران باز گردانند اما آنها نه تنها این کار را نکردند بلکه با روس‌ها قرارداد «تیلسیت» را امضا کردند و اسمی از ایران نبرند. سپس انگلیسی‌ها وعده دادند که ما این کار را برای شما انجام می دهیم که آنها با مخالفت سفارت فرانسه در تهران رو به رو می‌شود، بنابراین در سیاست خارجی ما یک حالت سرگشتگی حاکم بود (مهدوی : ۱۳۸۹). نتیجه این روند، شکست فاحش ایران از روسیه و به دنبال آن تحمیل دو قرارداد ننگین گلستان و ترکمن‌چای بر ایران شد.

اولین اقدام در زمینه سیاست خارجی توسط امیرکبیر در نیمه قرن نوزدهم صورت گرفت، اولین کسی بود که سیاست خارجی ایران را تبیین کرد و آن عبارت بود از «سیاست موازنه منفی». البته این در کنار سایر فعالیت‌های او در زمینه‌های دیگر چون اصلاحات در امور نظامی و اداری بود. در حدود سه سالی که وی عهده دار سیاست خارجی بود، این سیاست را به خوبی دنبال کرد. سیاست موازنه منفی، بعدها هم ادامه پیدا کرد، هر چند در بعضی اوقات موازنه مثبت بود. در طول اعمال این سیاست، ایران به دنبال قدرت سومی بود. در این میان آلمانی‌ها اولین کشوری بودند که در این جایگاه قرار گرفتند و در اواخر دوره ناصرالدین شاه (در دوره بیسمارک) توانستند برخی امتیازات را از ایران بگیرند؛ از جمله در زمان جنگ جهانی اول سال‌های (۱۹۱۵-۱۹۱۷ م) با صرف پول‌های زیادی موفق شدند دولت دومی در کرمانشاه راه اندازی کنند که طرفدار آلمان بود.

سیاست خارجی رضا شاه به جهت حضور موثر دکتر مصدق در مسئولیت نمایندگی مجلس و عنصر تأثیرگذار در عرصه سیاسی را می‌توان در دو مقطع مورد ملاحظه قرارداد:

۱. ده سال اول حکومت او که سیاست خارجی اش متکی و متمایل به انگلستان بود.  
 ۲. ده سال دوم که تمایل به آلمان هیتلری داشت. در این میان، توجه او به آلمان برایش بسیار گران تمام شد؛ از مهم ترین نتایج زیانبار آن اشغال ایران در شهریور سال ۱۳۲۰ بود که تا سال ۱۳۲۴ به طول انجامید.  
 طی سال های فوق می‌توان گفت ایران سیاست خارجی نداشت. علت آن هم اشغال ایران توسط متفقین بود. لذا دولت هایی که در ایران حکومت را در دست داشتند همه دست نشانده بودند. شاه در کتاب مأموریت برای وطنم می‌نویسد: «در طی اشغال ایران عملاً زمام امور در دست انگلیس و روسیه بود و کاری از ما ساخته نبود» (پرسمان : ۱۴۹)

اما اصل مسلم و غیرقابل تغییر در سیاست خارجی برای دکتر مصدق حفظ استقلال و وابسته نبودن به کشورهای خارجی و قرار نگرفتن در جهت تأمین منافع ابرقدرت‌ها بود. دکتر مصدق که شرایط زمانه خود را دریافته و نتیجه عینی حضور ابر قدرت‌ها در کشور را لمس کرده بود بیش از هر چیز با دادن امتیازات اقتصادی و سیاسی به دولت‌ها و تراست‌های خارجی مخالفت نمود؛ «من با دادن هرگونه امتیاز از نظر اقتصادی و سیاسی مخالفم، چون تفکیک مسائل سیاسی از اقتصادی مشکل است و این دو سیاست با هم، همبستگی تام دارد» (بسته نگار، ۱۳۸۱: ۲۵۴)

حضور مصدق در رأس دولت منجر به پایان سیاست موازنه مثبت دولت‌های گذشته ایران شد. اساس رویکرد دولت مصدق در سیاست خارجی تز موازنه منفی بود که می‌توانست تنها راه حفظ استقلال کشور در آن زمان باشد. دکتر ابراهیم یزدی در معنای سیاست موازنه منفی دولت دکتر مصدق چنین می‌گوید: برای ایجاد موازنه بین دو رقیب یا رقبا و قدرت‌های همسایه هیچ امتیازی به هیچ یک از آنها داده نشود، تا هیچ یک از آنها برای مقابله با رقیب، دولت ایران را برای گرفتن امتیاز مشابه تحت فشار قرار ندهد، هر امتیازی هم که در زمانی و به هر دلیلی به یک قدرت خارجی داده شده است و یا به زور گرفته‌اند، لغو گردد. (بسته نگار، ۱۳۸۱: ۲۵۱)

در فضای بعد از جنگ جهانی دوم، کشورهای ابرقدرت همچون شوروی و آمریکا در تلاش جهت بلوک‌بندی جدیدی در برابر هم بودند، «دکتر مصدق که تحصیلات خود را در سوئیس گذرانیده بود، به شدت تحت تأثیر سیاست بی‌طرفی سوئیس در مناقشات بین‌المللی قرار گرفته بود.» (بسته نگار، ۱۳۸۱: ۲۵۴)

دکتر مصدق بر این باور بود که برای جلوگیری از توقعات کشورهای خارجی از ایران، و کاهش فشار رقابت آنها، دولت ایران می‌بایستی بدون آن که با هیچ‌یک متحد شود، در اختلافات آنها وارد نشود، جبهه‌گیری له یا علیه هیچ‌کدام ننماید و بی‌طرفی پیشه گیرد. (بسته نگار، ۱۳۸۱: ۲۵۹)

این سیاست، بعد دیگری از سیاست خارجی دکتر مصدق را دربر می‌گرفت که در واقع قسمت تکمیل کننده سیاست موازنه منفی به شمار می‌آید. به گفته دکتر ابراهیم یزدی «سیاست خارجی دکتر مصدق، علاوه بر بعد موازنه منفی واجد بعد بسیار مهم دیگری هم بود که در آن ایام تحت نام بی‌طرفی مثبت و بعدها جنبش عدم تعهد معروف گردید.» (بسته نگار، ۱۳۸۱: ۲۵۱). همچنین ایشان گفته خود را اینگونه تکمیل می‌کند «جوهر موازنه منفی و بی‌طرفی مثبت دکتر مصدق این بود که هیچ قدرت خارجی قابل اتکا نیست، اما هر سیاست خارجی قابل استفاده می‌باشد.» (بسته نگار، ۱۳۸۱: ۲۵۴) نمونه پرونده شکایت دولت انگلیس از ایران به شورای امنیت سازمان ملل متحد و پیروزی دکتر مصدق و یارانش در اثبات حقانیت ملت ایران از نمونه‌های اعلا عمل دولت ملی در چارچوب سیاست خارجی توضیح داده شده در بالاست. استقلال ملت و مملکت در کنار آزادی همواره مورد توجه پیشوای نهضت ملی ایران بود که در سیاست خارجی وی نیز متبلور شد. (چشم انداز ایران : ۱۳۸۸)

موازنه منفی در سیاست خارجی و نقش مصدق:

در بحبوحه جنگ جهانی اول، شوروی نفت شمال را از ایران درخواست کرد، البته فعالیت حزب توده در ایران که متمایل به شوروی بود هم بی تأثیر نبود، حتی احسان طبری در روزنامه مردم نوشت که شمال ایران حریم امنیت شوروی به حساب می‌آید اما مصدق در مجلس از سیاست موازنه منفی دفاع کرد و اعلام کرد ایران در وضعیت فعلی حکم مقطوع الیدی را دارد که

اگر شرایط شوروی را بپذیرد به معنای قطع ید دیگر او خواهد بود. لذا مجلس با اکثریت آراء پیشنهاد مصدق را پذیرفت و درخواست شوروی را رد کرد و این باعث رنجش خاطر شوروی شد. از نتایج این اقدام و تأثیر آن بر تحولات داخلی می توان به ایجاد تقویت حکومت پیشه وری در آذربایجان و قاضی محمد در کردستان و جلوگیری از ورود قوای ایرانی به آن استان ها و در ادامه می توان به قرارداد قوام سادچیکوف اشاره کرد و اقدامات بعدی ایران بخصوص در رابطه با نفت جنوب و بحرین ... که بدنبال عملی شدن این کار انگلیس ها قوام را مجبور به استعفا کردند. (مهدوی : ۱۳۸۹)

در طول سال های ۱۳۲۶ تا ۱۳۳۰ نیز سیاست خارجی ایران براساس بی طرفی و موازنه بود تا اینکه بحث ملی شدن نفت مطرح می شود (میهن دوست : ۱۳۹۵).

بیست و نهم اسفندماه سال ۱۳۲۹ یعنی پنج روز پس از تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت، مجلس سنا نیز با توجه به خیزش مردمی برای احقاق حقوق ملی، بر این قانون مهر تایید زد و این مناسبت در روزشمار تحولات سیاسی کشور به ثبت رسید.

ملی شدن صنعت نفت رویدادی بود که در پی اراده ملت و نخبگان ملی گرا و با حمایت روحانیان مبارز آن زمان شکل گرفت و منجر به پیروزی چشمگیری برای ایران در برابر استثمار انگلیس شد. ریشه های این جنبش پس از سال های اشغال ایران از سوی قوای متفقین و ایجاد خواست عمومی برای رهایی از انقیاد بیگانگان جوانه زد و از ایده موازنه منفی «دکتر محمد مصدق» مبنی بر جلوگیری از اعطای امتیاز استخراج نفت به دولت های خارجی صاحب نقشه راهی نظری شد (اقتصاد نیوز : ۱۳۹۶)

مصدق در مبارزه بازباز یافته خواهی های قدرتهای استعماری بیان می کند؛ ...از نظرها ، اجنبی ، اجنبی است ، شمال و جنوب فرق نمی کند و موازنه ی بین آنها یگانه راه نجات ماست و درسایه این سیاست است که ما می توانیم تمام نعمت های معنوی و مادی را مانند یک ملت مستقل تحصیل نماییم ... ما باید خود را به آن درجه از استقلال واقعی برسانیم که هیچ چیز جز مصلحت ایران و حفظ قومیت و دین و تمدن خودمان ، محرک ما نباشد.

«سیاست موازنه منفی» دکتر مصدق و مجلس چهاردهم نشان داد که علیرغم ضعف های نظامی در صورت مشروعیت سیاسی می توان از طریق دیپلماتیک ، منافع ملی و استقلال کشور را حفظ کرد. مصدق در این رابطه چنین خاطر نشان می سازد: «تاریخ به ما نشان می دهد که رفتار ملل همیشه به یک نهج نیست و اوضاع اجتماعی و اداری و اقتصادی و سیاسی هر قوم در رفتار آن نسبت به سایر ملل موثر است در این صورت ما هم ممکن است نگران این باشیم که روزی پیش آید که رفتار آن دولت با ما فرق کند و آن وقت معلوم نیست کار ما چه می شود... ملت ایران آرزومند ((توازن سیاسی)) است یعنی توازنی که به نفع این مملکت باشد و آن ((توازن منفی)) است.» (کی استوان ، ۱۳۲۷ : ۱۸۱)

« اگر در این جهاد بزرگ ملی ما پیروز شده ایم و دنیا صبر و استقامت ما را می ستاید برای این است که با اتحاد کلمه و هماهنگی و وحدت نظر در یک صف واحد برای فتح نهایی کوشش و مجاهدت نموده ایم و دولتی را که در سنگر دفاع از منافع وطن با حریف بیگانه سرگرم جنگ و مبارزه بوده است طبقات مختلف مملکت مورد حمایت و پشتیبانی قرار داده از تأیید و تشویق او به ادامه جهاد فروگذار نکرده اند. شاید سه سال پیش حتی خوشبین ترین افراد نمی توانست اعجاز اتحاد و یگانگی را تا این درجه درک کند و رمز استقلال و حاکمیت ملی را بدین صورت بشناسد در پناه اتفاق و وحدت نظر مشکلات بی شماری را اکنون پشت سر گذاشته ایم و حریفی حیلہ گر و فتنه انگیز را از خانه خویش که صد و پنجاه سال غاصبانه بر آن حکومت می کرد بیرون رانده ایم» (صوفی : ۱۳۸۸)

تلقی دیگری که از سیاست موازنه منفی وجود داشت این بود که بدست یک خارجی تازه نفس که انگیزه استعماری کمتری دارد، خارجی کهنه کار را از صحنه به درکنیم .

مصدق این تلقی از سیاست موازنه منفی را از مدرس آموخته بود . حال آنکه اختلافاتی که در زمان مدرس میان روس و انگلیس وجود داشت ، در زمان مصدق بین امریکا و انگلیس وجود نداشت ، این دو کاملاً هم دست و همکار بودند.

تصور مصدق مبنی بر اینکه بادیست آمریکا می تواند انگلیس را بیرون کند ، اشتباه بود . بزرگترین شاهد آن هم نفت آرامکواست. در نفت آرامکو اساسا انگلیس و آمریکا باهم مشکلی نداشتند. دکتر مصدق در این توهم بود که می تواند با دست امریکایی ها، انگلیس را تعدیل واز ایران بیرون کند .این توهم تاچه زمانی ادامه پیدا کرد ؟ تاوقتی که ایشان به آمریکا رفت ، سلسله مذاکراتی انجام داد و متوجه شد که آنها که نمی خواهند اصل ملی شدن نفت را بپذیرند وگفت: « جادارد برسر در وزارت خارجه آمریکا بنویسند اینجا کنسولگری انگلیس است .باین وجود ، ایشان تا صبح روز ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ همچنان معطل کمک امریکایی ها بود(صوفی : ۱۳۸۸).

انگلیس از روز اول خواهان برکناری یا براندازی مصدق بود و به هیچ عنوان مصدق گزینه مطلوب آن نبود. این موضوع از گزارشات خانم لمبتون مشخص است که می گوید ما باید مصدق را عوض کنیم او کوتاه نمی آید و منافع ملی ما را در نظر ندارد(میهن دوست : ۱۳۹۵).

#### نتیجه :

آنچه با تکیه بر شواهد تاریخی غیر قابل انکار می توان گفت این است که دکتر مصدق را نه آنطور که پیروان افراطی ایشان، ادعا می کنند می توان به عنوان رهبر و پیشوا و مقتدای ملت و منجی ایران معرفی کرد، و نه آنطور که مخالفین افراطی و دشمنانش از او نوکری سرسپرده و مزدور بیگانه می سازند، می باشد. در حقیقت ویژگیهای روحی و روانی او که به نوعی «عوامفریبی» از دید مخالفین، و «محافظه کاری» از دید طرفدارانش، تعبیر شده و به ویژه تلاش برای عدم برخورد با خطراتی که وجاهت عمومی او را به خطر می انداخت در ایجاد چنین تصویری نقش داشته است.

دکتر مصدق مانند بسیاری از رجال قدرتمند سیاسی دوران قاجار و پهلوی در عین حال که در درون ساختار نظام حاکم و طبقه خاص از اشراف و اعیان به فعالیتهای سیاسی اجتماعی بی خطر و احيانا رفورمیستی خود می پرداخته، در عین حال با توجه به نفوذ قدرتهای بیگانه در کشور با آنها نیز مدارا و سازش داشته است و هر زمانی که میدان نفوذ آن قدرت خارجی کاهش می یافته و زمینه برای مانور دولتمردانی چون مصدق، قوام السلطنه و ... فراهم شده ، سعی کرده اند تضاد میان قدرتهای ذی نفوذ برای پیشبرد اهداف و برنامه های خود که به زعم آنان خدمت به کشور و جامعه بوده است بهره گیرند.

دکتر مصدق را نه می توان یک انقلابی استعمارستیز و عمیقاً ضد استبداد دانست و نه می توان وابسته به بیگانه یا عامل دیکتاتوری تلقی کرد. بلکه پراگماتیستی شناخت که به اقتضای شرایط ، موضعی متفاوت اتخاذ کرده است. در عین حال، شخصیت کاریزماتیک مرحوم دکتر مصدق آنچنان علاقمندان را مجذوب وی کرده بود که بسیاری نکات منفی در زندگی سیاسی او را نادیده می گیرند.

اصول سیاست خارجی مصدق در دوران نخست وزیری و قبل از آن نیز در قوه مقننه متکی بر اصل سیاست موازنه منفی بود. برخی از اصول این سیاست عبارتند از: استقلال از قدرتهای بیگانه شرق و غرب یا شمال و جنوب، تأکید بر تمامیت ارضی و همبستگی ملی در برابر طمع دولتها ، تأکید بر هویت ملی و دینی در برابر فرهنگ وابستگی به بیگانگان، مخالفت با واگذاری هر امتیاز سیاسی و اقتصادی به هر دولت، رعایت توازن سیاسی در روابط بین الملل و موارد فراوانی که ذکر گردید .

اجرای این سیاست هر چند تبعات دشوار و ناگواری را برای تاریخ ایران در پی داشت؛ از جمله تحریم نفتی ایران، ایجاد تنگناهای سیاسی، اقتصادی در مجامع بین المللی توسط دول غربی، قطع روابط سیاسی و در نهایت کودتای ۲۸م مرداد ۱۳۳۲ش اما مهمترین رخداد یعنی ملی شدن نفت را نیز در پی داشت که جنبشی در راستای زدودن وابستگی به بیگانه است. باید اذعان کرد که تلاش های مصدق برای رهایی ایران از نفوذ و سلطه خارجی موفق بوده است به طوری که پس از اخراج انگلیسیها هیچ کشوری نتوانست نفوذی قابل مقایسه با آنان در ایران برقرار کند.

#### منابع :

- ۱ آبراهامیان ، یرواند (۱۳۸۰) ایران بین دو انقلاب ، چ چهارم ، تهران : مرکز
- ۲ اسماعیلی ، بهمن (۱۳۳۳) زندگی نامه مصدق السلطنه ، تهران : بی نا
- ۳ افشاری ، علیرضا (۱۳۷۹) مردی برای تمام تاریخ ، تهران : مرسا

- ۴ بسته نگار ، محمد ( ۱۳۸۱ ) مصدق و حاکمیت ملت ، تهران : قلم
- ۵ بهنود ، مسعود ( ۱۳۷۴ ) دولتهای ایران از سیدضیاء تابختیار ، چ ۶ ، تهران : جاویدان
- ۶ تقی زاده ، سیدحسین ( ۱۳۷۲ ) زندگی طوفانی، به همت ایرج افشار، تهران : علمی
- ۷ توانا، مرادعلی ( ۱۳۷۶ ) مصدق در آئینه تاریخ ، تهران: برگزیده
- ۸ رایین ، اسماعیل ( ۱۳۵۷ ) فراموشخانه و فراماسونری در ایران، تهران : امیرکبیر
- ۹ رضوی نیا، علی (۱۳۸۰) نهضت آزادی، چ سوم، تهران: کتاب صبح
- ۱۰ زیبا کلام ، صادق ( ۱۳۷۷ ) سنت و مدرنیته ، تهران : روزنه
- ۱۱ طلوعی ، محمود ( ۱۳۷۲ ) بازیگران عصر پهلوی ، تهران : علم
- ۱۲ کی استوان، حسین ( ۱۳۳۷ ) سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم، ج ۱ ، تهران: روزنامه مظفر
- ۱۳ محمدی ، منوچهر (۱۳۸۸) فصلنامه کتاب نقد ، شماره ۱۳، گنجینه معارف
- ۱۴ محمدی ، منوچهر ( ۱۳۸۸ ) دکتر مصدق در گذر تاریخ ، کتاب نقد تاریخ نگاری معاصر در حوزه انقلاب
- ۱۵ مصدق، محمد ، (بی تا ) خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق، تهران: علمی، چ ۵
- ۱۶ معینی ، اصغر (۱۳۹۵) بازیگر نقش مصدق در سریال معمای شاه
- ۱۷ مکی ، حسین ( ۱۳۷۰ ) سالهای نهضت ملی، جلد هفتم ، تهران : علمی
- ۱۸ موسسه فرهنگی قدر ولایت (۱۳۷۹) نقش روشنفکران وابسته ۷، تهران : موسسه فرهنگی قدر ولایت
- ۱۹ همایون کاتوزیان ، محمدعلی ، مصدق و مبارزه برای قدرت ، ۱۳۷۲: نشر مرکز
- ۲۰ هوشنگ مهدوی ، عبد الرضا (۱۳۸۹)، تهران : فصلنامه علوم سیاسی ، شماره ۱۶

## سایت های اینترنتی :

- ۱- همشهری آنلاین : ۱۳ مهر ۱۳۸۸ - ۲۳:۴۷:۲۹ | کد مطلب: ۹۱۷۷۳ چاپ
- ۲- سایت چشم انداز ایران ۶۰ - اسفند ماه ۱۳۸۸ و اردیبهشت ۱۳۸۹
- ۳- جبهه ملی ایران : ۱۳۹۴
- ۴- ۱۵ خرداد ۴۲
- ۵- دکتر مصدق در گذر تاریخ

[www.hawzah.net/fa/article/view/91941](http://www.hawzah.net/fa/article/view/91941)  
[policy.aramblog.ir/post/6](http://policy.aramblog.ir/post/6)  
<http://porseman.org/showarticle.aspx?id=1875>  
[www.noormags.ir/view/fa/.../101061](http://www.noormags.ir/view/fa/.../101061)  
<https://fa.wikipedia.org/wiki>  
<http://teck-dl.blog.ir/post/>  
<https://fa.wikipedia.org/wiki/>  
<https://fa.wikisource.org/wiki/>  
<http://www.hawzah.net/fa/article/view/81781>  
<http://www.siasi.porsemani.ir/content/>  
<http://www.jahannews.com/detailed/345987/%DA%86%D8%B1%D8%A7>  
 - <http://www.faratab.com/news/>  
<https://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%85%D8%AD%D9%>  
<http://www.hamshahrionline.ir/details/91773>  
<http://www.15khordad42.ir/?page=post&id=1267>